

داریوش

مؤلفان:

ضیاء بنیادی جامخانه

محمد بنیادی

عمران بالویی

روح اله باز رزمی

حبیب اله بالویی جامخانه



فهرست

۹	مقدمه
۱۳	مهاجرت آریاییها
۱۶	مادها
۱۹	کوروش و هخامنشیان
۲۱	منشور حقوق بشر کوروش
۲۶	هخامنشیان (۳۳۰ - ۵۵۰ پیش از میلاد)
۲۷	مردم و حاکمانها در عصر هخامنشی
۳۲	پادشاهی کوروش بزرگ
۳۴	پادشاهی کمبوجیه
۳۶	پادشاهی داریوش بزرگ
۳۸	وضع اجتماعی و اقتصادی در دوره هخامنشی
۳۹	برافتادن شاهنشاهی هخامنشی
۴۰	داریوش و تخت جمشید
۴۱	واژه پارسه، تخت جمشید
۵۶	کتیبه اردشیر یکم در تخت جمشید
۵۸	نظام پرداخت حقوق به کارگران تخت
۵۹	تزیینات معماری کاخ های هخامنشی در تخت جمشید
۶۷	تخت جمشید در دوره اسلامی
۶۸	سرانجام تخت جمشید
۶۹	فهرست ساتراپی های هخامنشیان
۷۴	فهرست هرودت
۷۷	سنگ نبشته های شاهان هخامنشی
۸۱	کتیبه داریوش بزرگ در بیستون

۸۲	لوحه‌های تخت جمشید
۸۳	وصیت نامه داریوش بزرگ هخامنشی
۸۶	فهرست اقوام ملل که در سرزمین‌های متعدد می‌زیستند بنابر سنگ نوشته داریوش بزرگ
۸۷	متن کامل سنگ‌نبشته بیستون
۱۰۴	کتیبه داریوش بزرگ در نقش رستم
۱۰۸	اقدامات داریوش بزرگ
۱۰۸	پیشینه ناهنجاری‌ها
۱۰۸	ایجاد پست و چاپا، راه‌های ارتباطی
۱۰۹	راه‌ها و چارخه‌ها
۱۱۰	جاده شاهی
۱۱۴	راه شاهی هخامنشی در استان تهران "ری"
۱۱۵	جاده شاهی در غرب ایران
۱۱۶	تمدن‌ها، راه‌ها و مهاجرت‌ها
۱۲۱	گنج نامه یادگار هخامنشیان
۱۲۵	پدرتاریخ نگاری و جهانگردی ایران زمین (داریوش بزرگ)
۱۲۶	نظریه بردیای دروغین
۱۲۸	تشکیلات داریوش
۱۲۹	تقسیم قلمرو شاهنشاهی به چندین ساتراپ
۱۳۰	ایجاد لشکر جاویدان
۱۳۰	تنظیم مالیات‌ها
۱۳۱	ارتباط دادن دریای مدیترانه و دریای سرخ
۱۳۱	کانال سوئز
۱۳۱	یکسان کردن واحد پول و واحد اندازه‌گیری
۱۳۲	بازسازی نیایشگاه‌ها

۱۳۲	داریوش یکم در کتاب مقدس
۱۳۲	لشکرکشی‌های داریوش بزرگ
۱۳۳	ضمیمه کردن سند و پنجاب
۱۳۳	لشکرکشی به سرزمین سکاها
۱۳۴	جنگ با یونان
۱۳۵	کتیبه‌های داریوش
۱۳۵	مقبره داریوش
۱۳۶	معرفی کتاب ارزشمند
۱۳۷	تاریخ پست
۱۴۰	پست در زمین داریوش، هخامنشی
۱۴۱	چاپارخانه در عهد داریوش
۱۴۱	نقش راهها در ارتباطات در ایران هخامنشیان
۱۴۶	بررسی صنعت توریسم در ایران
۱۸۷	بررسی تجارب موفق برخی از کشورهای
۱۸۹	بررسی صنعت توریسم فرهنگی بین ایران و کشورهای مرکزی
۲۰۱	منابع
۲۰۴	پیوست کتاب
۲۰۴	بررسی اوضاع ایران عصر داریوش بزرگ از نظر هرودوت

مقدمه

هخامنشیان دودمانی پارسی بودند که در حدود سالیان 550 تا 330 پیش از زایش مسیح بر سرزمین ایران، حکومت می کردند. دودمان هخامنشیان، تبار خود را به هخامنش که تبار او هم بر می گردد به جمشید جم، که به اصطلاح، جمشیدیان خوانده می شدند، می رساندند. هخامنش فرشتین (رئیس) تیره پاسارگادیان بود که نجیب ترین قوم پارسی بودند. دودمان هخامنشی در سرزمین انشان یا همان استان فارس امروزی، حکومت می کردند. دودمان های پارسی هخامنشیان به فرمانروایی کوروش بزرگ، نخست بار بر آزی دهاک، یا آستیاگ و یا همان ضحاک چیره شدند و سراسر سرزمینی که متعلق به مادها بود، را تسخیر کردند. کوروش بزرگ، فرزند ماندانا و کبوجیه بود. ماندانا دختر آستیاگ و کبوجیه هم بر سر از بزرش، کوروش نخست، شاه انشان بود. شرح زایش کوروش بزرگ در هاله ای از افسانه قرار دارد.

در کل چهار قدرت آن روزگاران، تهددها، بالقوه ای برای هخامنشیان محسوب می شدند. حکومت های ماد، لیدی، بابل، و مصر. پس از تسخیر ماد، دو حکومت هم پیمان ماد یعنی لیدی و بابل، بر ضد هخامنشیان و فرمانروایی پارسی بر فلات ایران، قد علم کردند که کوروش بزرگ، با بهره گیری از شرایط استراتژیک جنگی، توانست بر حاکم لیدیه، یعنی کراسوس، پیروز شود و سپس کوروش بزرگ، توانست به فتح بابل نائل آید که البته این نبرد هم بدور از دشواری نبود. زمانی که کوروش بزرگ، بر بابل چیره شد، در شهر بابل، و در پیشگاه خدای خورشید، که بابلیان به آن مردوک می گفتند تاجگذاری کند و بشود پادشاه سرزمین پارسیان و سرزمین های تابع. کوروش بزرگ، در سر نقشه دفع آخرین تهدید، یعنی مصر را هم در سر داشت. ولی کوروش بزرگ نمی توانست از خاور امپراتوری غافل باشد. آنگونه که در شرق، تهدیدهای جدی از سوی اقوام نیمه متمدن ماساوت ها (تورانیان) متوجه امپراتوری بود و همچنین

سکائیان چادر نشین در شمال فرارود. آنگونه که در تواریخ گفته اند و البته قابل اتکا نمی باشد، کوروش بزرگ در نبرد با سکائیان جراحت برداشت و جان سپرد. کوروش بزرگ در هنگام درو نشد به بابل، نخستین فرمان حقوق بشر را تدوین کرد که استوانه کوروش بزرگ، اکنون یکی از بزرگترین مفاخر ایران است. که در موزه بریتانیا نگه داری می شود. فرازی از منشور کوروش بزرگ را در زیر می آورم: "... آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام های مرا با شادمانی پذیرفتند. . . نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این سرزمین وارد آید. برده داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم..."

کوروش بزرگ، فرمانروایی پارسیان را که تنها در انشان بود به سراسر آسیای متمدن، سرایت داد و اقوام بخلاف را با هم متحد کرد و به یک امپراتوری واقعی دست یافت. مقبره کوروش بزرگ در بابل واقع است.

کوروش بزرگ، دو پسر داشت: پسر بزرگتر، کبوجیه (کمبوجیه، کامبیز، کامبوزیا)، و پسر کوچکتر، بردیا (اسمردیس)، نام داشتند. کوروش بزرگ در سال 539 پیش از زایش مسیح، کمابیش مدت کوتاهی از تسخیر جهان گذشته بود که پسر بزرگ خود را به عنوان شاه بابل نام نهاد و اگر با تقسیمات کنونی نظام یافته در دوره داریوش بزرگ بخواهیم بگوییم، در حقیقت، کبوجیه می شد ساتراپ بابل. این اقدام بخاطر آن بود که کبوجیه بتواند راه و رسم پادشاهی را یاد بگیرد. اما بردیا هم روال فرمان شد. یعنی از زمان زندگانی کوروش بزرگ، خاور امپراتوری تحت اداره بردیا بود، ولی در تیول او نبود. کوروش بزرگ در حال نزاع روان، کبوجیه را بعنوان جانشین خود برگزید. ولی خاور امپراتوری را در تیول بردیا قرار داد. در دوران باستان، مرسوم نبود که به حتم، فرزند بزرگتر، ولیعهد شود. دست کم در ایران می توان اینگونه گفت. ولی کوروش بزرگ با مشاهده لیاقت ها، تشخیص داد که کبوجیه بهتر از بردیا می تواند امپراتوری را به اهدافش برساند. بدیهی است که کوروش بزرگ بر آن بود تا بر مصر دست یابد.

لذا کمبوجیه که فرمانده نظامی بهتری بود، میتواندست این منظور را برآورد. پس از درگذشت کوروش بزرگ، کمبوجیه از مرگ فرعون آمازیس نهایت بهره را برد و بر فرزند و جانشین او یعنی فرعون پسامتیک سوم، حمله برد و او را شکست داد. گفتنی است که کمبوجیه به آسانی این پیروزی را بدست نیاورد. او طی یک رشته نبردهای گسترده و زمان بر که کامیابی ها و ناکامی هایی داشت، موفق شد پسامتیک سوم را به درون تبس راند و سپس بر او فائق آمد. البته در تاریخ به واپس نشینی پسامتیک به ممفیس هم اشاره شده که از اینرو این تفاوت را آوردم تا به تلاش مورخان روایت کننده نبرد کمبوجیه با مصریان، ارجح نهاده باشم. کمبوجیه در این نبرد، یک نوآوری بزرگ انجام داد و آن هم بنیاد نهادن بر سر دریایی ایران بود.

در تاریخ روایت نادرست زید و حیدر دارد. از جمله به کمبوجیه بعنوان یک فاتح بی دین و مجنون، اشاره شده است. در حالی که اینگونه نیست و کمبوجیه مانند پدرش به آیین های سرزمین های تسخیر شده احترام می گذاشت و با معابد رابطه خوبی داشت. در تاریخ، در مورد کمبوجیه بسیار دروغ گفته و بی انصافی به خرج داده شده است. کمبوجیه در مصر، شورش های زیادی را مهار کرد. آیا نیلای پارسیان را در آن سرزمین قوام بخشید. اما بردیا که پسر کوچک کوروش بزرگ بود را به پیش آمد؟ بردیا طبق تاریخی که روایت شده است، به دستور کمبوجیه کشته شد. آیا نیای کمبوجیه کودتا نکند و حکومت تنها از آن خود کمبوجیه باشد. ولی فردی مادی که یک مخ بنام گئوماتا بود، به شوند شباهت ظاهری اش با بردیا، در پارس اعلام پادشاهی می کند و این سرآغازی می شود بر شورش های سال 522 که در بخش بعدی به آنها خواهم پرداخت. کمبوجیه از شنیدن این خبر به خشم آمده و عزم دیار پارس می کند تا غاصب را به سزای اعمالش برساند. در تاریخ فرد غاصب، گئوماتا معرفی شده. ولی شواهدی هم هست که می گوید، غاصب همان بردیا بوده است. که این به معنی کشته نشدن بردیا است. اما از

دیگر سو، ما با کتیبه بیستون روبرو هستیم که غاصب را گئوماتا معرفی کرده است. کمبوجیه در راه بازگشت به ایران، در نزدیکی شامات، در می گذرد. عده ای روایت کرده اند که مرگ کمبوجیه بعلت شرب خمر بوده است. عده ای هم می گویند که بردیا در لشکر کمبوجیه دارای افرادی وفادار بود و آنان، کمبوجیه را به قتل رساندند. مرگ کمبوجیه هم به مانند مرگ پدرش، در هاله ای از افسانه قرار دارد. در یک جمع بندی پایانی از این بخش باید بگوییم که دوران حکومت کمبوجیه اثرات پر بار زیادی به ارمغان آورد که تسخیر مصر و بنیاد نهادن نیروی دریایی از برجسته ترین آنها هستند. کمبوجیه در سن 522 پیش از زایش مسیح درگذشت و مزار او هم در جایی است که آن را زندان سلیمان می توانند که در پاسارگاد واقع شده است.

داریوش بزرگ، در بحرانی ترین شرایط، مطرح شد. فردی غاصب، حکومت را غصب کرده بود و خاندان های پارس، نمی توانستند که قدرت را از او بگیرند. این فرد غاصب، سه سال مالیات ساتراپ ها را بجزه باید بخشیده بود و تغییرات مورد نظرش را در ساختار اداری بوجود آورده بود. او حمایت تمام اریستوکرات های کشورهای محرومه را داشت و از سویی با بخشش مالیات ها بین مردم بسیار محبوب شده بود. نخستین کسی که پی برد او بردیا نیست، اوتانا بود که بواسطه دزدیش فایدی به این امر نائل شد. اوتانا سپس به دو نفر دیگر گفت و قرار شد هر کدام، یک نفر مورد وثوق خود را در جریان قرار دهند. جمعاً شش تن متحد شدند که غاصب را از حکومت برکنار کنند. داریوش بزرگ هنگامی که از نزد کمبوجیه برگشت و پیکر او را به خاک سپرد، به جمع شش نفره پیوست و روی هم شدند هفت تن.

یونانیان به اشتباه این هفت تن را گروه هفت نامیده اند که از دو جهت اشتباه است. یکی آنکه در اصل گروه شش نفری بود. و دو اینکه در آینده اثبات شد که برتری هایی که به اعضای این گروه به گفته یونانیان، داده شده بود، واقعیت نداشت و اینها همه زائیده

خیال نویسندگان یونانی بوده است. در میان این هفت نفر بر سر نوع حکومت اختلاف افتاد که با تدبیر داریوش بزرگ، اختلاف به اتحاد تبدیل شد.

داریوش بزرگ با موناشرشی موافق بود و اوتانا و هیدارنس با الیگارشی. یعنی اعضای این هفت خاندان، در آینده، یک حکومت با مشارکت همه هفت خاندان تشکیل دهند. ولی داریوش با مطرح نمودن برتری های خود و اعقابش، و اینکه فره ایزدی دارد، توانست در آن شورابه برتری برسد و بنا بر این شد که پس از گئوماتا، یک حکومت پادشاهی تشکیل شود. پادشاه بگونه ای جالب برگزیده شد. قرار شد هر که در هنگام صبحدم اسبش زودتر شیهه بکشد، او بشود پادشاه. در این هنگام اسب داریوش زودتر از بقیه شیهه کشید و داریوش شایسته شد شاهنشاه ایران. داریوش بزرگ در قلعه ای نزدیک به پاسارگاد توانست گئوماتا را قتل کند. ولی وقتی گئوماتا مغلوب شد، بناگاه امپراتوری با خطر بزرگی مواجه شد. ابوه شورش ها بود که در یکسال اول، تمام فکر داریوش بزرگ را به خودشان معطوف داشته بودند.

مهاجرت آریاییها

آریائیان حدود دوهزار سال پ. م. به شکل قبیله های کوچک در دورترین نقطه شرقی فلات ایران و در مغرب فلات پامیر و برخی معتقدند آنها در شمال کوههای هندو کش و یا در روسیه اطراف دریاچه آرال می زیستند. اینان زبان و آداب و رسوم مشترکی داشتند. در دوران باستان، اقوام هندی و ایرانی (آنان که به زبان های هند و ایرانی سخن می گفتند) خود را آریایی می نامیدند. نمونه این اشاره ها را می توان در اوستا، سنگ نبشته های هخامنشی و متن های کهن هندو (مانند ریگ ودا) دید.

بعدها، با افزایش تعداد اعضا، این قبایل ناچار به مهاجرت شدند و به نواحی شرق و غرب و جنوب سرزمین اصلی خود کوچ کردند. دلیل اصلی مهاجرت آنها مشخص نیست، اما به نظر می رسد دشوار شدن شرایط آب و هوایی و کمبود چراگاه ها، از دلایل آن باشد.